

آثار قاعده حفظ نظام

دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷ تأیید: ۸۹/۱۲/۱۵ محسن ملک افضلی اردکانی*

چکیده

یکی از احکام مورد اتفاق فقها، «وجوب حفظ نظام» است. این حکم کلی و عام که در ابواب مختلف فقهی به کار رفته، به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که می‌توان آن را یکی از قواعد فقهی، بلکه در رأس آنها به‌شمار آورد. منظور از «آثار»، احکام و مسائل شرعی جزئی‌ای است که بر این حکم کلی مترتب می‌باشد یا می‌توان بر این قاعده یا حکم کلی، منطبق نمود یا از آن استنباط کرد. اینکه این قاعده چه آثاری را در فقه، به‌ویژه در فقه سیاسی و حقوق به دنبال دارد، موضوع این مقاله است. منظور از نظام در این مقاله، نظام کلان اجتماعی است که سایر خرده‌نظامهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تحت آن قرار می‌گیرد.

در این مقاله، ابتدا آثار قاعده حفظ نظام در حوزه صدور احکام شرعی (مثل صدور حکم ثانوی و ولایی)، سپس در حوزه حقوق (مثل لزوم ملاحظه اصل حفظ نظام در قراردادهای بین‌المللی، لزوم جاسوسی از دشمن، جواز دخالت دولت در امور خصوصی مردم و محدودیت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم) و در آخر، آثار این قاعده در حوزه امور سیاسی و اجتماعی (مثل وجوب شرکت در انتخابات و سایر صحنه‌ها) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

قاعده حفظ نظام، حکم ولایی، حکم ثانوی، حقوق، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی

* دانش‌آموخته حوزه، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

مقدمه

پیش از ورود در بحث، به اختصار در مورد «مفهوم نظام»، حکم شرعی حفظ نظام، دیدگاه فقها و قاعده‌انگاری «وجوب حفظ نظام» توضیحاتی را ارائه می‌نماییم:

الف) مفهوم نظام

۱. مفهوم لغوی نظام

واژه «نظام»^۱ (از ریشه نظم) به معنای نظم‌دادن، آراستن، به‌رشته‌کشیدن مروراید، رویه، عادت و روش است (عمید، ج ۲، ذیل واژه نظام). ابن منظور در بیان معنای این لغت گفته است: نظام به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود، است. همچنین وی نظام را در معنای هدیه، سیره و عادت نیز به‌کار برده است: «لیس لِأمرهم نظامٌ ای لیس هدی لا متعلقٌ و لا استقامةٌ» یا «و ما زال علی نظامٍ واحدٍ ای عادةٍ واحدةٍ» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹).

امام علی علیه السلام نیز در مقام مشورت‌دادن به عمر، هنگامی که وی در مورد رفتنش به جنگ با فارسیان^۲ طلب مشورت کرد، با در نظر گرفتن معنای لغوی این کلمه، فرمود: آن را جمع کرده و به هم ضمیمه می‌کند. هرگاه این ریسمان از هم بگسلد، دانه‌های جایگاه زمامدار حکومت، همچون جایگاه ریسمان خرز^۳ است که دانه‌های خرز (مهره‌ها) از هم پاشیده و پراکنده می‌شود. آنگاه نمی‌توان جوانب و اطراف آن را دور هم جمع کرد^۴ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۳۷ و ج ۴۰، ص ۱۹۳).

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام در مورد لزوم فرمانبرداری از ولی امری که به نصب الهی به این سمت، منصوب شده است، از حاکم اسلامی با عنوان «نظام الاسلام» یاد شده است: «سخن کسی که خداوند او را امارت داده است، بشنوید و از او فرمان برید که همانا او نظام اسلام است»^۵ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۹۸ و مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴).

فهرست

سال پانزدهم / شماره چهارم

۱۱۰

۲. مفهوم اصطلاحی نظام

نظام، یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد. در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود و در مفهوم خاص، شامل نظامهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ به طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. به عبارت دیگر، میان نظام کلان اجتماعی و خرده‌نظامها، رابطه طولی و سلسله‌مراتبی وجود دارد. گاهی نیز نظام به معنای «حدود و ثغور یا کیان کشور و سرزمین‌های اسلامی»، «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه یا مرکزیت جامعه مسلمان» و «نظام اسلام» به کار می‌رود. برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است.

یکی از محققان، «نظام اسلام» را چنین تعریف کرده است:

منظور از نظام اسلام، سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن می‌باشد که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمانهای عهده‌دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در عینیت جامعه می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۵).

این تعریف دربرگیرنده همه مفاهیم نظام و انواع خرده‌نظامهایی است که به آنها اشاره کردیم. نتیجه‌ای که از این جامع‌نگری حاصل می‌شود، این است که در جامعه اسلامی، هدف غایی از حفظ نظام - به هر یک از معانی فوق - «حفظ نظام اسلام» یا عینیت‌بخشیدن به دین اسلام در جامعه برای نیل به اهداف متعالی آن؛ یعنی سعادت دنیوی و اخروی انسانها می‌باشد. بدیهی است که حفظ دین، بالاترین مصلحت است.

ب) حکم حفظ نظام

هر چند در کلام فقها، لفظ «نظام»، به طور مطلق یا عام به کار رفته و حکم حفظ آن بیان گشته است؛ لکن بدون تردید، این حکم، فی‌الجمله شامل حکم حفظ سایر خرده‌نظامهایی که در درون آن نهفته است،^۶ نیز می‌شود؛ چرا که بدون حفظ هر یک از خرده‌نظامهای تحت نظام عام یا کلان جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند.

بنابراین، در اینجا هر چند حکم حفظ نظام به مفهوم کلان آن، مورد اشاره قرار می‌گیرد، لکن در ضمن بیان حکم این موضوع کلی، حکم موضوعات جزئی نیز نهفته است. به عبارت دیگر، از باب وجوب مقدمه واجب، هرگاه حفظ نظام کلان جامعه واجب باشد، حفظ سایر خرده‌نظامها که خود مقدمه حفظ نظام کلان هستند نیز واجب خواهد بود. امام خمینی علیه السلام در بیان حکم حفظ نظام چنین می‌گوید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان از امور مورد غضب است» (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

ایشان در جایی دیگر در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسبه و لزوم تصدی آنها از سوی متصدی خاص یا عام یا امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع الشرائط و حکومت اسلامی، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسبهات معرفی می‌نماید که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست‌یافتنی نیست (همان، ص ۶۶۵). در حقیقت وی تشکیل حکومت اسلامی را مقدمه واجب و یکی از ابزارهای حفظ نظام، برشمرده است. او همچنین بر ضرورت حفظ نظم در جامعه تأکید ورزیده و حفظ نظام را واجب عقلی و شرعی دانسته است:

همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۹۴).

امام خمینی علیه السلام در مورد اهمیت حفظ نظام اسلام و جایگاه آن نسبت به سایر فرایض می‌گوید:

حفظ اسلام، یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است (همان، ج ۱۵، ص ۳۲۹).

در واقع، سخن امام، ناظر به وجود سلسله‌مراتبی است که میان مفاهیم مختلف نظام وجود دارد؛ با این توضیح که برای حفظ نظام اسلام، حفظ حکومت - یعنی جمهوری

اسلامی - واجب است.

محمد مهدی شمس‌الدین نیز به صراحت حکم حفظ نظام و اخلال در نظام را این‌گونه بیان کرده است:

از جمله تکالیف قطعی شرعی، واجب بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام بودن اخلال در آن است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۰).

هر چند وی در این عبارت بر وجوب حفظ نظام کلان اجتماع، تأکید نموده است، ولی همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، حفظ هر یک از خرده‌نظامها نیز به حفظ این نظام عام و فراگیر منتهی می‌شود و حفظ این همه، منجر به حفظ نظام اسلام خواهد شد که این نظام، زمینه‌ساز سعادت و کمال انسان و جامعه و تقرب آنها به درگاه ربوبی خواهد گردید. لذا به حکم عقل - مبنی بر وجوب مقدمه واجب - حفظ هر یک از خرده‌نظامها نیز واجب است.

آیه‌الله مکارم شیرازی نیز حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته است که ادله اربعه بر آن دلالت می‌کند و علت برای بسیاری از احکام دیگر مثل حدود و تعزیرات واقع می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۵).

ج) قاعده حفظ نظام

برای قاعده‌انگاری حفظ نظام، ابتدا لازم است تعریفی از قاعده فقهی ارائه دهیم. صاحب «ریاض المسائل» در مورد تعریف قاعده فقهی نوشته است: «قواعد فقهیه، احکام کلی‌ای هستند که تحت هر یک از آنها، احکام جزئی‌ای که منطبق با آنها است مندرج می‌شود. خواه این احکام جزئی، مربوط به ابواب مختلف فقه باشد یا مربوط به یک باب از ابواب فقه» (طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳).

محقق داماد در این باره می‌گوید: «منظور از قاعده فقهی، فرمول بسیار کلی‌ای است که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده و اختصاص به یک مورد خاص ندارد؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرد» (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱).

با توجه به تعریف قاعده فقهی و دلایل زیر، می‌توان این حکم کلی را یکی از قواعد عامه یا رئیسه فقهی و بلکه در رأس آنها برشمرد؛ چرا که:

اولاً: حفظ نظام یک حکم کلی شرعی بوده و از آن، احکام جزئی ناشی می‌شود؛

احکامی مثل لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدودشدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مرابطه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی و جواز اخذ اجرت بر واجباتی که جنبه نظامیه دارد.

ثانیاً: علاوه بر اینکه فقیه از این قاعده برای تطبیق احکام جزئی بر آن استفاده می‌کند، مکلفان نیز می‌توانند این کار را انجام دهند و هر جا که تشخیص دهند عملی موجب حفظ نظام خواهد شد، به نحو واجب کفایی یا واجب عینی به انجام آن عمل مبادرت ورزند.

ثالثاً: حفظ نظام یک قاعده فقهی است که بی‌واسطه و به طور مستقیم بر واجبات زیر مجموعه‌اش مطابقت می‌کند؛ مثل دلالت حفظ نظام بر جهاد و مرابطه و مشارکت در اداره امور کشور که از مصادیق آن به‌شمار می‌روند.

رابعاً: با بررسی فقه روشن می‌شود که این قاعده از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است؛ به طوری که قابل جریان در همه ابواب فقهی است. قاعده فقهی حفظ نظام را از آن جهت که اولاً: در ابواب گوناگون فقه به‌کار می‌رود؛ ثانیاً: مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است؛ ثالثاً: منصوص نیست - یعنی نص خاصی برای آن در منابع فقهی وجود ندارد؛ بلکه از منابع مختلف به‌دست آورده می‌شود - و رابعاً: دربردارنده حکم واقعی است؛ نه ظاهری، می‌توان «قاعده‌ای عام یا رئیسه، متفقاً علیه، اصطیادی و واقعی» دانست و در دسته‌بندی‌های مربوط به این‌گونه قواعد قرار داد.

با این مقدمه، روشن شد که اولاً: منظور از حفظ نظام در این مقاله، حفظ نظام اجتماعی به معنای کلی آن است و ثانیاً: این حکم کلی - یعنی وجوب حفظ نظام - یک قاعده مسلم فقهی به‌شمار می‌رود که احکام و آثار جزئی زیادی از آن ناشی می‌شود.

مبحث نخست: آثار قاعده حفظ نظام در صدور حکم شرعی

در این مبحث، ابتدا تأثیر قاعده حفظ نظام در صدور احکام ثانوی و سپس تأثیر آن در صدور احکام ولایی را بررسی می‌کنیم.

الف) صدور احکام ثانوی

نخستین اثر قاعده حفظ نظام در حوزه مربوط به تشریح و صدور احکام شرعی این

است که گاهی ممکن است بنا به دلیل مصلحت حفظ نظام، اجرای پاره‌ای از احکام اولی شرعی، متوقف شده، به جای آن، احکام ثانوی شرعی، تشریح گردد. برای روشن شدن مطلب، ابتدا تعریفی هر چند کوتاه از احکام اولیه و ثانویه که تقسیمی از احکام واقعی^۷ هستند، ارائه می‌دهیم:

احکام اولی

احکام اولی از اقسام احکام واقعی و در مقابل احکام واقعی ثانوی قرار دارند. حکم اولی عبارت است از حکمی که برای موضوعی اولاً و بالذات - یعنی بدون در نظر گرفتن عوارض و عناوین ثانوی، مانند اضطرار و بدون در نظر گرفتن حالت شک و جهل مکلف نسبت به حکم واقعی - جعل می‌گردد؛ مانند وجوب وضو برای نماز. به بیان دیگر، حکمی که به موضوع لِنفسه تعلق گرفته است، حکم واقعی اولی نام دارد (مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶-۱۱۵).

احکام ثانوی

احکام ثانوی، قسم دیگر احکام واقعی و در مقابل احکام واقعی اولی است. احکام ثانوی به احکامی گفته می‌شود که به خاطر عارض شدن حالاتی همچون اکراه، اضطرار، عسر و حرج و یا عناوینی مثل نذر، عهد، یمین و تقیه بر مکلف جعل می‌گردد و در جعل آن، حالت جهل و شک مکلف به حکم واقعی در نظر گرفته نشده است؛ مثلاً با اینکه حکم روزه ماه رمضان وجوب است، ولی همین حکم نسبت به مضطر، مریض، زنان در بعضی از حالات و پیران، تغییر می‌کند. لذا چون بیشترین کاربرد این احکام، مربوط به حالت اضطرار است، به آن احکام اضطراری نیز گفته می‌شود (همان، ص ۱۱۶). چه بسیارند احکام اولیه‌ای که به سبب عروض عناوین ثانویه بر آنها، حکم واقعی آنها از اولی به ثانوی، تبدیل می‌شود؛ مثل تغییر واجب به حرام و حرام به مباح و مباح به مستحب و... (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۶۹).

در مورد وجه نامگذاری این احکام به «ثانوی» نیز گفته شده است که حکم ثانوی در طول حکم واقعی اولی قرار دارد و موضوع آن، عنوان ثانوی‌ای است که بر عنوان اولی اصلی، عارض شده است (مشکینی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۴). این احکام، نقش و آثار بسیار زیادی در حوزه احکام فقهی دارند؛ چه بسیار گره‌ها و معضلاتی که بدین وسیله

قابل حل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۲).

پس از آنکه به طور اجمال با مفهوم حکم ثانوی آشنا شدیم،^۸ اکنون جای آن است که بررسی نماییم، آیا «مصلحت حفظ نظام» نیز از جمله عناوین ثانویه محسوب می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا این عنوان در کنار سایر عناوین ثانویه مثل اکراه، اضطرار، عسر و حرج، ضرورت، نذر و... قرار می‌گیرد تا در صورت عارض شدن آن، موجب تبدیل حکم اولی به حکم ثانوی شود یا خیر؟

قبل از پاسخ به این سؤال، شایسته یادآوری است که بنا به گفته یکی از فقها، هر چند برخی گمان کرده‌اند که عناوین ثانویه، اختصاص به اضطرار و ضرورت دارد، اما در حقیقت تعداد این عناوین منحصر به عدد و عنوانهای خاصی نیست؛ بلکه عناوین متعددی را می‌توان در شمول این عناوین قرار داد (همان، ص ۲۶۰).

حضور عنصر مصلحت، گاه ممکن است به عنوان اولی آن و مقصدی از مقاصد شارع مقدس، مراد باشد و گاه به عنوان ثانوی آن. از نگاه برخی محققان، نه تنها مصلحت، خود یکی از عناوین مهم ثانویه است؛ بلکه همه عناوین ثانویه دیگر، به نوعی، به مصلحت مکلفان بازگشت دارد (همان). این موضوع وجه و بیان دیگری از بحث تابعیت همه احکام شرعی از مصالح و مفاسد است. وی در ادامه، وجوب حفظ نظام انسانها و حرمت هر عملی که موجب هرج و مرج و اختلال به نظام گردد را از جمله مصالحی دانسته که فقیهان از دیرباز، به آن فتوا داده‌اند (همان، ص ۴۰۱).

هر چند مسلم است که کلیه احکام شرعی از مصالح بندگان پیروی می‌کند، اما اینکه مصلحت را یکی از عناوین ثانویه فرض نماییم، موضوعی خاص‌تر است؛ به این بیان که منظور از مصلحت، به عنوان یکی از عناوین ثانویه، مصلحتی است که بر موضوعات عارض می‌شود و حکم شرعی را از عنوان حکم اولی به حکم ثانوی، تبدیل می‌کند. نمونه آن، مباحاتی هستند که به سبب ابتنای مصلحت حفظ نظام بر آنها، حکم وجوب پیدا می‌کنند؛ مثل طبابت، فقهات و صناعت صنایع نظامی که این حرفه‌ها به خودی خود، تابع حکم اولی اباحه هستند؛ اما آنگاه که حفظ نظام اجتماعی اسلام و کیان کشور اسلامی بر آنها مبتنی باشد، حکمشان به حکم ثانوی وجوب تبدیل می‌شود و بر همین مبنا، اخذ اجرت بر آنها نیز جایز می‌شود (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸۲). به این دسته از واجبات که حفظ نظام بندگان بر آن مبتنی است، اصطلاحاً واجبات نظامیه گفته می‌شود

(نائینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳؛ سیدمصطفی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۳). برخی حکم صناعاتی که حفظ زندگی مردم بر آن متوقف است را واجب کفایی دانسته‌اند؛ لکن در صورت انحصار آن صناعات به یک شخص یا گروه خاصی، این حکم به واجب عینی تبدیل خواهد شد (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۶۹).

به تحقیق، عنوان یا مفهوم «مصلحت» به خودی خود، به طور عام در همه احکام و مسائل شرعی و به طور خاص در مسأله «نظام»، یکی از عناوین ثانویه شمرده می‌شود و منجر به صدور حکم ثانوی شرعی می‌شود، علاوه بر این می‌توان به جای به‌کاربردن «مصلحت حفظ نظام»، از «ضرورت حفظ نظام» نیز استفاده نمود و به این ترتیب، احکام ثانوی مربوط به این ضرورت را بر آن مترتب نمود. برخی نیز «حفظ نظام» را بدون مضاف، یکی از عناوین ثانویه ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۸؛ کلاتری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱). بدیهی است همه این تعبیرات، مفهوم واحدی را می‌رساند و تفاوتی در آنها مشاهده نمی‌شود و قدر مشترک در همه آنها، آن است که بسیاری از احکامی که در ابواب مختلف فقهی با تأکید بر حفظ نظام، بیان شده است، ناشی از همین مصلحت یا ضرورت است. بر همین مبنا است که فقها تخریب منازل و املاک مردم توسط دولت را، به منظور عریض‌تر کردن راه‌ها و خیابانها و اقدامات دیگری از این قبیل جایز دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۴-۲۶۳).

در ادامه به نمونه‌هایی از احکام ثانوی که متعاقب بروز عنوان ضرورت یا مصلحت حفظ نظام، پدید می‌آیند اشاره می‌کنیم:

۱. جواز تجسس از امور خصوصی مردم به منظور شناسایی و کشف دشمنان نظام اسلامی که بر ضد اسلام و مصالح عمومی مردم فعالیت مخفی می‌کنند؛ در حالی که اصولاً تجسس در امور داخلی مردم - که ربطی به حکومت ندارد - ممنوع است (منتظری، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۸۳).

۲. جواز ارتکاب برخی کارهای حرام که اهمیت چندانی در مقابل وجوب حفظ نظام ندارد، از سوی مأموران اطلاعاتی که ناچار به ارتکاب این کارها می‌شوند (همان، ص ۳۸۷)؛ مثل تظاهر به شرب مسکرات و ترک واجباتی چون روزه و نماز و اختلاط با نامحرمان و... در صورتی که راه فراری وجود نداشته باشد.

۳. جواز تعزیر کسانی که اطلاعاتی دارند و به یقین و علم قاضی، اطلاعات آنها

برای نظام و جامعه اسلامی و رفع فتنه و فساد و تقویت اسلام مفید است. در این صورت، چون بر چنین شخصی ارائه اطلاعات واجب است و شرعاً تعزیر کسی که واجبی را ترک می‌کند جایز است [پس] می‌توان این شخص را تعزیر و مجبور به بیان اطلاعات کرد (همان، ص ۳۹۰).

۴. جواز صدور حکم مبنی بر ازبین برداشتن مخالفان و معاندان اسلام که در نظام مسلمین ایجاد فساد و اختلال می‌کنند و به نفع دشمنان جاسوسی می‌نمایند؛ هر چند اصل اولی، عدم ولایت بر قتل دیگران است.^۹ البته ممکن است گفته شود به حکم اولی مربوط به افساد فی الارض، حکم شرعی در مورد این افراد، از میان برداشتن آنها است.

۵. جواز یا وجوب تقیه. موارد کاربرد تقیه متعدد و متفاوت است؛ یکی از موارد آن، پیش آمدن موردی است که ضرورت، ایجاب نماید برای حفظ نظام دین و نظام اجتماعی اسلام، شخص مؤمن در ظاهر از اعتقاد راستین خود دست کشد و به احکام دین عمل نکند. به این نوع تقیه، تقیه خوفی گفته می‌شود که برخی آن را «تقیه حفظی» نیز نامیده‌اند (صفری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲). از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به کاربردن تقیه، به خاطر حفظ دین و برادران است...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۴۱۵).

در توجیه حفظ دین به وسیله تقیه، گفته شده است: رعایت تقیه و عدم افشای اسرار، باعث استحکام دین می‌شود؛ زیرا بدین وسیله، هم جان رهبران اصلی دین محفوظ می‌ماند و هم فرصت بیشتری برای ترویج دین در اختیار آنان قرار می‌گیرد (صفری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲)؛ علاوه بر اینکه به وسیله تقیه، می‌توان در صفوف دشمنان نفوذ کرد و از آنان کسب اطلاعات نمود و توطئه‌های آنها را بر ضد نظام دین و نظام مسلمین و حکومت اسلامی، کشف و خنثی نمود.

۶. جواز کشتن غیر نظامیان و مسلمانانی که دشمن، آنها را سپر خود در مقابل لشگر اسلام قرار داده است که اصطلاحاً به این عمل، «تترس» گفته می‌شود. بنا به گفته فقها زمانی که جنگ برپا باشد، بدون قصد کشتن کسانی که سپر قرار داده شده‌اند، می‌توان به سمت دشمن تیراندازی کرد و در صورتی که تیرها به کسانی که جلوی آنها هستند اصابت نماید، بر قاتل آنها ضمانی ثابت نیست؛ چرا که در غیر این صورت، جهاد تعطیل و در پی آن، نظام اسلام مختل خواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶). امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌گوید:

همین اسلامی که این قدر راجع به مؤمنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل نفس مؤمن کرده، از احکام جهادش این است که اگر یک دسته از همین مؤمنین، از همین مسلمین، از همین فقها، از همین - عرض بکنم - دانشمندان را کفار، جلو قرار دادند و سپر قرار دادند برای خودشان که بیایند، امر فرموده است که همه را بکشید؛ اینها با آنها؛ اینها همه شهیدند و به بهشت می‌روند، آنها هم جهنم؛ برای اینکه حفظ ثغور اسلام است؛ حفظ نظام اسلام است؛ حفظ ثغور اسلام است. حفظ ثغور اسلام، جزء فریضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۶۵).

ب) صدور احکام ولایی

یکی دیگر از آثار قاعده حفظ نظام در حوزه مربوط به تشریح و صدور احکام، تأثیر این قاعده در صدور احکام ولایی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۹) یا حکومتی (حکومتی) است که به آن، حکم سلطانی (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۹؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۲۲) و حکم نظامی (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۶۸۵) نیز گفته می‌شود. در کلام فقها، نسبت به تعریف حکم حکومتی و عناصر نهفته در آن، اختلافاتی به چشم می‌خورد.^{۱۰} به طور خلاصه می‌توان گفت حکم ولایی یا حکومتی عبارت است از: فرمانهای جزئی پیامبر ﷺ و امام علیاً به اعتبار منصب حکومت‌داری. به بیان دیگر، احکام حکومتی، آن دسته از احکام جزئی و اجرایی است که از جانب پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام در منصب حکومت و به منظور اجرای احکام کلی الهی صادر می‌گردد^{۱۱} که این منصب و اختیار صدور این‌گونه احکام، به استناد ادله ولایت مطلقه فقیه، قابل سرایت به ولی فقیه نیز می‌باشد.

یکی از فقها در مقام تبیین حکم حکومتی چنین می‌گوید:

فقها سه منصب، غیر از منصب نبوت را برای پیامبر ﷺ و به تبع ایشان برای سایر معصومان علیهم‌السلام برشمرده‌اند: ۱. منصب تبلیغ احکام دین؛ ۲. منصب حکومت؛ ۳. منصب قضاوت. رسول اکرم ﷺ احکام کلی الهی را که مربوط به همه شئون زندگی انسانها بوده و از جانب خداوند صادر شده را به مردم ابلاغ می‌نمود؛ اما چون اجرای همه احکام جز از راه به‌دست‌گرفتن حکومت

میسر نبود، پیامبر و برخی از معصومان، برای اجرای آنها، بعد از تشکیل حکومت، دستورهایی را صادر می‌نمودند؛ مانند حکم به جنگ و صلح و اجرای احکام حدود و تعزیرات و غیره که از شئون حاکم و حکومت‌داری است؛ این احکام را احکام حکومتی می‌گویند که در واقع در طول احکام الهی قرار گرفته است، نه در عرض آنها (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۴).

ایشان در ادامه به منظور تسری دادن اختیار صدور حکم حکومتی به ولی فقیه در دوران غیبت، با نامیدن این احکام به «احکام ولی فقیه»، چنین بیان نموده است: احکام ولی فقیه، به آن دسته از احکام جزئی اطلاق می‌شود که فقیه جامع‌الشرائط در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام به منظور اجرای احکام کلی الهی و تطبیق آنها بر مصادیقشان جعل می‌نماید؛ مانند نصب کارگزاران اجرایی کشور، گرفتن مالیات، اجرای حدود و تعزیرات و حل دعاوی... برای اجرای احکام کلی الهی، تشکیل حکومت لازم است. در زمان غیبت، این وظیفه بر عهده فقیه جامع‌الشرائط قرار داده شده است. تمام احکامی را که ولی فقیه در این چارچوب صادر می‌کند، احکام ولایی (حکومتی) یا احکام ولی فقیه می‌نامند (همان).

وی در جایی دیگر، حاکم اسلامی را مقید به اجرای احکام اولیه و ثانویه یا احکام شرعی الهی ندانسته و برای او حکم مستقلی تحت عنوان «حکم ولایی» که ترکیبی از احکام تشریحی و احکام اجرائیه بوده و در طول احکام اولیه و ثانویه قرار دارد، شناسایی کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۸).

از آثار حکم ولایی آن است که اگر بین حکم ولایی و فتوا، تراحم وجود داشته باشد، حکم ولایی بر فتوا برتری و تقدم دارد (سیفی مازندرانی، ج ۳، ص ۲۹). همچنین می‌توان برای حکم ولایی، شرطی را در نظر گرفت و آن اینکه در صدور حکم حکومتی باید مصلحت عمومی رعایت شود؛ با این توضیح که چون حکم حکومتی با هدف حفظ نظام که خود از بزرگترین مصلحت‌های جامعه بشری است صورت می‌گیرد، رعایت مصلحت عمومی در اصدار کلیه احکام حکومتی و اجرایی ضروری است. این ویژگی در سایر احکام نیز وجود دارد؛ اما در مورد این حکم از جایگاه ممتازی برخوردار

است. یکی از محققان پس از بحث فراگیر در زمینه حکم حکومتی، سرانجام در یک جمع‌بندی، مبنای کلی و اساسی حکم حکومتی را «حصول مصلحت مکلفان، حفظ نظام و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال نظام» دانسته است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۶۹۳).

مبحث دوم: آثار قاعده حفظ نظام در حقوق

الف) در معاهدات بین‌المللی

یکی از مهمترین مباحث حقوق بین‌الملل، بحث «معاهدات بین‌المللی» است. در عرصه بین‌الملل، اصولاً روابط میان کشورها و سازمانهای بین‌المللی به موجب قراردادهایی است که میان دولت‌ها یا سازمانهای مذکور منعقد می‌شود. علاوه بر آنکه اصولاً انعقاد این‌گونه قراردادهای، به خودی خود می‌تواند از اسباب و ابزار حفظ نظام به شمار آید و می‌تواند در تقویت نظام اجتماعی و سیاسی یک کشور نقش مهمی را ایفا نماید؛ هر چند ممکن است زمینه‌ساز اختلال نظام اجتماعی یا فروپاشی نظام سیاسی حاکم باشد. در تاریخ سیاسی همه کشورهای دنیا، از جمله ایران، کم‌وبیش هر دو نوع معاهدات بین‌المللی یافت می‌شود.

یک دولت اسلامی در مرادوات و روابط خود با دولت‌ها و اشخاص بین‌المللی، باید همواره اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی و منافع و مصالح همگانی دولت و ملت خود را مراعات نماید؛ به گونه‌ای که تحت هر شرایطی این اصول و مبانی از قبیل عزت، استقلال، آزادی، خودمختاری، مصلحت عمومی، منافع همگانی، تمامیت ارضی و حاکمیت داخلی را در نظر داشته باشد تا به آنها خللی وارد نشود. همه این موارد و مواردی دیگر از این دست، به دو اصل مهم و اساسی و مبنایی دیگر برمی‌گردد که عبارت است از عمل به حکم شرعی «نفی سبیل کافران بر مسلمانان» و «وجوب حفظ نظام».

بر همین مبنا، اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد مبانی سیاست خارجی، چنین مقرر داشته است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت غیر محارب، استوار است.

هم‌چنین در اصل یکصد و پنجاه و سوم این قانون، آمده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است».

به موجب اصل دیگری، ضمانت اجرای اصول فوق؛ یعنی نظارت بر انعقاد قراردادهای بین‌المللی در مرحله اول، به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۲) و در مرحله بعد، این نظارت بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است.^{۱۲} این اهتمام فوق‌العاده قانونگذار، بدین جهت است که قراردادهای بین‌المللی در خصوص حفظ نظام جمهوری اسلامی و در نتیجه حفظ نظام اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است.

(ب) در حفظ حاکمیت (خودمختاری و استقلال)

یکی از بزرگترین مطالبات و اهداف دولت‌ها در صحنه بین‌المللی، حفظ حاکمیت است. یکی از حقوقدانان، حاکمیت را این‌گونه تعریف کرده است: «حاکمیت عبارت از قدرت عالی‌ای است که اولاً: بر کشور و مردم آن اقتدار و برتری بلامنازع دارد، به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت کنند و ثانیاً: کشورهای دیگر آن را به رسمیت شناخته و مورد احترام قرار دهند» (هاشمی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱).

مطابق این تعریف، حاکمیت، دارای دو بعد درونی و بیرونی یا بین‌المللی است. از جهت درونی، حاکمیت برای یک دولت، وصف «خودمختاری» و از جهت بین‌المللی، وصف «استقلال» را ایجاد می‌کند.

بدون تردید، یکی از نتایج و آثار مهم و اساسی حفظ نظام - به هر یک از مفاهیم آن - لزوم «حفظ حاکمیت» از هر دو جنبه آن است. بدین معنا که اگر نظام یک کشور در همه سطوح آن، حفظ شود، از حیث داخلی، خودمختاری دولت در ایفای وظایفش و از حیث بین‌المللی، استقلال کشور در برابر سایر کشورها به‌ویژه دولت‌های استعمارگر و متخاصم را به ارمغان خواهد آورد. در مقابل، چنانچه در نظام داخلی یک کشور اختلال ایجاد شود، نه تنها دولت خودمختار و مقتدری وجود نخواهد داشت، بلکه استقلال کشور در عرصه بین‌المللی نیز دچار خدشه خواهد شد و به تدریج، زمینه مستعمره‌شدن آن کشور (به شکل استعمار سنتی یا جدید آن) از سوی دولت‌های استکباری فراهم خواهد شد.

ج) اقدامات نظامی پیشگیرانه

هر کشوری به منظور حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش در سطح بین‌الملل، تدابیری می‌اندیشد. این تدابیر و راهکارها اصولاً بر مبنای روابط حسنه و اصول دیپلماسی استوار است. در وهله نخست، تمام این روابط، به طور مسالمت‌آمیز و مبتنی بر توافق و تراضی بنا می‌شود؛ اما گاهی اتفاق می‌افتد که این روابط، جنبه خصمانه و سلطه‌جویانه به خود می‌گیرد و موقعیت یک کشور، از سوی کشور یا کشورهای دیگر به خطر می‌افتد و در حقیقت، نظام آن کشور تهدید به اختلال و فروپاشی می‌گردد. در این زمان است که دولت مورد تهدید، باید برای پیشگیری از اختلال نظام و در نتیجه، سقوط حاکمیت خویش، تغییر استراتژی داده و تدابیر جدیدی بیندیشد و چنانچه مورد حمله نظامی یا فرهنگی و یا اقتصادی قرار گرفته باشد به اقدامات تلافی‌جویانه و دفاع از نظام خویش دست زند. در حقیقت این امر یکی از آثار قاعده و جوب حفظ نظام است.

علاوه بر حکم تکلیفی شرع، عقل نیز حکم می‌کند و همه عقلائی عالم می‌پذیرند که اتخاذ چنین تدابیری از سوی هر کشور و ملتی، روشی پسندیده است.

به طور کلی مهمترین اقداماتی که یک کشور می‌تواند به منظور پیشگیری از اختلال نظام خویش در مقابل تهدیدات یا حملات کشور دیگری، انجام دهد، عبارت است از: «اقدامات پیشگیرانه» از قبیل جنگ (یا جهاد دفاعی در فرهنگ اسلامی) و «کسب اخبار از تحرکات دشمن» یا به اصطلاح، جاسوسی و «اقدامات تلافی‌جویانه یا مقابله به مثل»؛ مانند جهاد و ترور فیزیکی متجاوزان و معاندان؛ یعنی کسانی که خطر جدی برای نظام اسلامی یا شخصیت‌های اسلامی ایجاد کرده‌اند.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، جهاد را از جهت اختلاف متعلق، به پنج نوع تقسیم کرده و احکام آنها را با هم مقایسه نموده است. انواع جهاد از نگاه وی عبارت است از: ۱. جهاد برای حفظ بیضه اسلام؛ ۲. جهاد برای دفع دشمنان از جان و ناموس مسلمانان؛ ۳. جهاد برای دفع شر دشمن از طایفه‌ای از مسلمانان؛ ۴. جهاد برای بیرون‌راندن دشمنان از شهرها، روستاها و زمین‌های مسلمانان - بعد از آنکه دشمنان به بلاد مسلمانان وارد شده‌اند - و ۵. جهاد با کفر، به منظور گسترش اسلام (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۳۸۳-۳۸۱). در حقیقت این دسته‌بندی، ناظر به تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی (یا جهاد دعوت) و

جهاد دفاعی است؛ به این ترتیب که چهار نوع نخست، جهاد دفاعی و قسم اخیر، جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام و گسترش دین، محسوب می‌شود. اگر چه به عقیده برخی، در این نوع جهاد نیز نباید مسلمانان شروع‌کننده باشند؛ بلکه جهاد با کسانی است که به اسلام حمله کرده‌اند، یا در فکر تدارک حمله هستند (منتظری، ۱۳۸۶، ص ۶۰). در هر صورت، در تمام اقسام جهاد؛ اعم از ابتدایی و دفاعی، هدف و غرض اصلی، حفظ نظام اسلام به تمام معانی و مفاهیم آن است. به بیان روشن‌تر، وجوب حفظ نظام، اقتضا می‌کند که مسلمانان، مکلف به جهاد دفاعی شوند؛ به گونه‌ای که حضور و اذن امام معصوم علیه السلام نیز در آن شرط نیست (همان، ص ۳۸۳).

د) کسب خبر از اقدامات دشمن

منظور از جاسوسی در اینجا، تجسس از دشمنان یا گروه‌های معاند، به منظور اطلاع از موقعیت، عده و غده آنها است. در زبان عربی به جاسوس - کسی که از دشمن اطلاعات کسب می‌کند - «عین» (معلوف، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۳۰۱) یا «طلیعه» (همان، ج ۸، ص ۲۳۵) و «ریئه» (همان، ج ۱، ص ۸۲) گفته می‌شود. در سیره نظامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام موارد زیادی نقل شده است که ایشان پیشاپیش لشکریان، حتی در مواقع عادی، کسانی را برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن، گسیل می‌داشتند. همچنان که نقل شده است پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای صلح حدیبیه، کسی از قبیله خزاعه را بدین منظور اعزام کرده بود (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷۰).

چه بسا این امر، فقط جنبه نظامی نداشته باشد و صرفاً بر عهده نظامیان نباشد؛ بلکه یک وظیفه همگانی شمرده شود و همه افراد، مکلف باشند به منظور حفظ نظام اسلام و مسلمین، به هوش و بیدار باشند و همه تحرکات دشمن را زیر نظر داشته باشند. امام خمینی ره در پاسخ به اشکالی مبنی بر عدم جواز تجسس در اسلام، بر این مطلب تأکید ورزیده و می‌گوید:

یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما که گفته‌اید که همه آنها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خوب، در قرآن می‌فرماید که «وَلَا تَجَسَّسُوا» راست است؛ قرآن فرموده است؛ مطاع هم هست امر خدا. اما قرآن، حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هر کسی باید «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». این اشکال را به

سیدالشهداء بکنید. وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر - فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما دروغ بگویید، واجب است بر شما (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۱۶).

علاوه بر این، ایشان عنصر مصلحت حفظ نظام اسلام را نیز یکی از موجبات و موجّهات جواز جاسوسی از اجانب و دشمنان و توطئه‌های ایشان دانسته است:

احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است؛ برای مصلحت اسلام است. اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم؛ بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود (همان).

بر اساس آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که با استناد به دلیل قرآن (سوره حجرات، آیه ۱۲) و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، حکم و اصل اولی در اسلام، منع تجسس در امور دیگران است. اما چنانچه مصلحتی اهمّ ایجاب نماید، نه تنها حرمت از آن برداشته می‌شود، بلکه گاهی واجب هم می‌شود؛ به این معنا که به سبب پیش‌آمدن عنوان ثانوی ضرورت یا مصلحت، حکم ثانوی جواز یا وجوب، تشریح می‌شود و واضح است که هیچ مصلحت و ضرورتی بالاتر و برتر از حفظ نظام اسلام و مسلمین در مقابل دشمنان نیست.

توسل به راه‌های غیر مشروع نیز یکی از مسائل مهمی است که در این بحث، جای بررسی دارد. توضیح آنکه گاهی اتفاق می‌افتد برای اینکه شخصی بتواند در صفوف دشمنان نفوذ کرده و اطلاعات بیشتری کسب نماید، لازم است برخی اقدامات را به منظور شباهت با آنها، انجام دهد. حال سؤال این است که آیا جایز است برای بهترانجام‌دادن مأموریت‌های تجسسی و اطلاعاتی کارهای خلاف شرع را مرتکب شود یا خیر؟

امام خمینی علیه السلام در این باره معتقد است:

حفظ جان مسلمان، بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان

مسلمان هم بالاتر است. این حرفهای احمقانه‌ای است که از همین گروهها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست؛ اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است؛ دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است (همان). مطابق بیان فوق، هنگام تراحم میان وجوب حفظ نظام و ارتکاب محارم، باید اهم و مهم سنجیده شود. به طور کلی، محرمانی را که به منزله هدم دین و اختلال نظام اسلام تلقی می‌شود، به هیچ عنوان نباید مرتکب شد؛ اما برخی محرمات که ارتکاب آنها خللی به اصل دین و نظام اسلام وارد نمی‌آورد، قابل ارتکاب است؛ مانند دروغگویی ساده و تشبه به کفار در اکل و شرب.^{۱۳}

هـ) محدودیت در حقوق و آزادی‌های مشروع مردم

در قانون اساسی هر کشوری برای افراد مردم حقوق و آزادی‌هایی شمرده شده است که به عنوان «حقوق و آزادی‌های اساسی» شناخته می‌شوند. اساسی بودن این حقوق و آزادی‌ها از این جهت است که در معتبرترین قانون و میثاق ملی، یعنی قانون اساسی، گنجانده می‌شود. وجه برتری این حقوق، آن است که دولت، مکلف به رعایت، تأمین و تضمین آنها است و همه افراد در برخورداری از آن برابری دارند و هیچ کس را نمی‌توان از استیفای حقوق و آزادی‌های محروم کرد. ذیل اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین مقرر شده است: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

بنابراین، اولاً: «سلب» حقوق اشخاص به هیچ وجه جایز نیست و ثانیاً: در صورتی می‌توان برخی از این آزادی‌های مشروع را «محدود» کرد که یا خود قانون اساسی محدودیت‌هایی را پیش‌بینی کرده باشد یا قانونگذاری خاص را در خصوص آن مطالبه کرده باشد؛ در واقع تعیین موارد اعمال محدودیت را بر عهده قانون گذاشته است. غیر از این دو روش، مطابق تصریح اصل فوق، به هیچ وجه نمی‌توان آزادی‌های مشروع را از افراد سلب نمود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر آموزه‌های گرانسنگ اسلام و موازین حقوق بشر اسلامی، حقوق و آزادی‌هایی برای مردم به رسمیت شناخته شده

است که به موجب اصل فوق، هیچ مقامی نمی‌تواند آنها را سلب کند. مهمترین این حقوق و اصول عبارتند از: برخورداری از حقوق مساوی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۹)؛ تحت حمایت قانون بودن به طور مساوی (همان، اصل ۲۰)؛ حقوق ویژه زنان (همان، اصل ۲۱)؛ مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض (همان، اصل ۲۲)؛ آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقاید (همان، اصل ۲۳)؛ آزادی بیان، نشریات و مطبوعات (همان، اصل ۲۴)؛ ممنوعیت تجسس از نامه‌ها و استراق سمع (همان، اصل ۲۵)؛ آزادی تحزب (همان، اصل ۲۶)؛ آزادی اجتماعات (همان، اصل ۲۷)؛ آزادی اشتغال (همان، اصل ۲۸)؛ برخورداری از تأمین اجتماعی (همان، اصل ۲۹) و...^{۱۴}

ملاحظه اصول قانون اساسی روشن می‌سازد که این حقوق و آزادی‌ها از جهت امکان یا عدم امکان محدودیت به دو دسته قابل تقسیم است؛ برخی از این حقوق به طور مطلق محدودیت‌پذیر نیستند؛ یعنی نه تنها سلب‌شدنی نیستند، بلکه به هیچ وجه نباید دچار محدودیت شوند؛ مانند برخورداری از حقوق مساوی و حق برخورداری از حمایت قانون، حق دادخواهی، حق تابعیت و حق داشتن وکیل. بعضی دیگر از این حقوق و آزادی‌ها دارای این ویژگی نیستند؛ یعنی تحت شرایطی می‌توان آنها را محدود کرد. به این بیان که اصولاً همه افراد، حق اهلیت یا برخورداری از آن را دارا هستند، مگر آنکه به موجب قانون خاص یا حکم قضایی، استیفای آن مشروط به شرایطی خاص شده باشد یا به طور موقت از اعمال آن پیشگیری شود. پس اصل بر این است که همه افراد از این حقوق بهره‌مند هستند، جز آنکه استثنائاً ممکن است اجرای آنها به موجب قانون یا حکم قانونی قاضی صلاحیت‌دار، برای مدتی موقت یا همیشه، متوقف شود. بدیهی است در این‌گونه موارد، باید دقیقاً ضوابط قانونی مراعات شود و در مواردی که قانون ساکت است، منافع اشخاص، مقدم داشته شده، از قانون تفسیر موسع به عمل آید.

از جمله حقوقی که امکان تحدید آن پیش‌بینی شده است، می‌توان به مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض (همان، اصل ۲۲)؛ آزادی بیان، نشریات و مطبوعات (همان، اصل ۲۴)؛ ممنوعیت تجسس از نامه‌ها و استراق سمع (همان، اصل ۲۵)؛ آزادی تحزب (همان، اصل ۲۶)؛ آزادی اجتماعات (همان، اصل ۲۷)؛

آزادی اشتغال(همان، اصل ۲۸) و... بدیهی است هر یک از موارد نام‌برده شده و سایر مواردی که در قانون اساسی یا سایر قوانین از آنها به عنوان حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی نام برده شده است، در صورتی قابل تحدید است که هنگام شناسایی آنها در متن قوانین، محدودیت‌ها و شرایط مورد نظر نیز در آن پیش‌بینی شده باشد؛ چرا که گاهی در قانون اساسی به صورت کلی شرایطی جهت ایجاد محدودیت پیش‌بینی شده است؛ مثل آنکه در برخی اصول این قانون، استیفای حقوق مندرج در آنها به رعایت موازین اسلامی^{۱۵} یا عدم اخلال به مبانی اسلام^{۱۶} یا حقوق عمومی^{۱۷} یا عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی^{۱۸} مشروط شده است و گاهی قانونگذار اساسی، مورد را به قانون عادی واگذار می‌کند و قانونگذار عادی موظف است با در نظر گرفتن مفاد قانون اساسی، نسبت به چگونگی اجرای این حقوق و محدودیت‌های لازم، تصمیم بگیرد.^{۱۹}

در حقیقت، همه آنچه به عنوان شرایط اجرای حقوق اساسی مردم در قانون اساسی و قوانین عادی آمده است، ناظر به اصل اساسی و خوب حفظ نظام است که در مواردی بر آن تصریح و تأکید شده است و در بعضی موارد آنچه ذکر شده است، به این اصل برگشت می‌کند.

و) دخالت دولت در حریم خصوصی مردم

اینکه مفهوم حریم خصوصی چیست و شامل چه چیزهایی می‌شود، همواره موضوع بحث و گفت‌وگوی فقها و حقوقدانان بوده و هست. آنچه در این خصوص شایسته توجه می‌باشد، آن است که اصل اولی بر آن است که هیچ‌کس حق تعرض به حریم خصوصی اشخاص را ندارد و نمی‌تواند در آن دخالت نماید. حال باید بنگریم که آیا این اصل استثنا‌بردار است یا خیر؛ به طور مثال آیا می‌توان با انگیزه حفظ نظام و از باب وجوب حفظ نظام، در حریم خصوصی دیگران دخالت نمود یا خیر؟ قدر مسلم این است که این حکم - یعنی عدم جواز دخالت در امور خصوصی دیگران - نسبت به اشخاص دیگر اطلاق داشته و دائمی است؛ یعنی اصولاً اشخاص نمی‌توانند در حریم خصوصی دیگران مداخله نمایند؛ مگر آنکه مصلحت ملزمه‌ای مثل حفظ جان مؤمن در میان باشد. بنابراین، اصولاً سؤال فوق در مورد دولت جاری است که آیا دولت، تحت

شرایطی از این حق برخوردار می‌شود یا خیر؟

در متون اسلامی، حریم خصوصی از اهمیت خاصی برخوردار است و احکام و حرمت ویژه‌ای به آن اختصاص یافته است. این عمل به صراحت در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته (سوره حجرات، آیه ۱۲) و روایات زیادی در دست است که از مداخله و تجسس در امور خصوصی مربوط به دیگران منع می‌کند^{۲۰} یا به صاحبان حریم خصوصی اجازه می‌دهد به مقاتله با متجاوزان برخیزند و در صورتی که صاحب حریم، در این راه کشته شود، شهید شمرده می‌شود.^{۲۱} فقها نیز با استناد به روایات مورد اشاره، فتاوی در مورد منع تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد داده‌اند^{۲۲} و به صاحبان حریم اجازه می‌دهند که با متجاوزان به دفاع و مقاتله بپردازند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۷۹ و ج ۸، ص ۷۶-۷۵)؛ حتی اگر قصد تجاوز و هتک حرمت محارم یا اشخاص دیگر را نداشته باشند و اگر متجاوز کشته شود، خون او هدر است (امام خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۸۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۵۶). این امر به اندازه‌ای حرمت و ممنوعیت دارد که نگاه نامشروع به حریم دیگران نیز مشمول حکم تجاوز به حریم و دفاع از آن قرار گرفته است. شیخ طوسی با استناد به روایات مربوط به آن و اجماع، این‌گونه فتوا داده است: «هرگاه کسی با انگیزه نگاه به نامحرمان به خانه کسی نگاه کند، صاحب خانه می‌تواند به چشم او تیراندازی کند و اگر چشم او را کور کرد، ضامن نیست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۱-۵۱۰).

یکی از محققان، تجسس را از این جهت که در بردارنده مصالح است یا خیر، سه قسم دانسته است: ۱. تجسسی که برای آگاهی از احوال اشخاص و بدون انگیزه عقلایی انجام شود؛ ۲. تجسسی که با نیت فاسد، چون هتک، پراکندن فحشا و آزردن مؤمنان انجام شود؛ ۳. تجسسی که با انگیزه‌ای سالم صورت پذیرد که این قسم، خود بر دو نوع تقسیم می‌شود: الف) تجسسی که با هدف و غرض لازم و ضروری همراه باشد؛ مانند حفظ حکومت در مقابل رخنه کافران و منافقان و جلوگیری از گسترش انواع فساد اجتماعی و...؛ ب) تجسسی که همراه هدفی راجح و با ارزش (غیر لازم) باشد؛ مانند یافتن افراد صلاحیت‌دار برای اعطای مناصب شایسته به آنها و... (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

از میان اقسام فوق، آنچه با موضوع بحث ما سازگاری دارد، نوع نخست از قسم سوم است؛ یعنی تجسسی که با انگیزه و هدف لازم و ضروری، مثل حفظ نظام و

حکومت همراه باشد. در حقیقت در این گونه موارد، مصلحت اهمی در کار است که از باب حکم ثانوی، حکم به جواز تجسس می شود.

محقق مزبور در ادامه پس از ارائه ادله ای، ضرورت تشکیل و حفظ نظام را به اثبات می رساند و سرانجام این چنین نتیجه می گیرد:

آنچه از مجموع روایات و فتاوا به دست می آید، اهم بودن حفظ نظام اسلامی است. از این رو، در مقام تزامم با برخی محرمات [مثل تجسس در امور خصوصی مردم]، این وجوب حفظ نظام است که مقدم و پیش تر است و در اینجا و با تزامم موجود، [حکم] حرام از فعلیت ساقط می گردد (همان).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبع احکام شرع مقدس اسلام، در سه اصل، به طور اختصاصی به حریم خصوصی مردم و ضرورت حفظ حرمت آن پرداخته شده است. این اصول عبارتند از:

- اصل بیست و دوم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

- اصل بیست و سوم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

- اصل بیست و پنجم: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون».

علاوه بر صراحت قانون اساسی بر منع تجسس و تعرض به حقوق و حریم خصوصی اشخاص، امام خمینی علیه السلام طی فرمانی - که به «فرمان هشت ماده ای» شهرت یافت -، به عنوان یک حکم حکومتی و ولایی، بر این امر تأکید نموده و مواردی را به دستگاه های امنیتی و قضایی، گوشزد کرد؛ در بند ششم این فرمان چنین آمده است:

هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی، بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هر

چند گناه، بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده، ولو برای یک نفر، فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد^{۲۳} (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۰).

گناه کبیره دانستن تجسس در امور مردم و کشف اسرار ایشان و حکم به استحقاق تعزیر و حتی حد، در مورد کسی که این اقدامات را انجام می‌دهد، از فتاوی خاص امام خمینی است که نشان از اهتمام ویژه ایشان به حقوق مردم و لزوم رعایت تکریم آنها است.

ایشان در بند هفتم از این فرمان، به بیان استثنای این حکم و اصل کلی پرداخته و می‌گوید:

آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و افساد فی‌الأرض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگانهای دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود؛ لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستانها و دادگاه‌ها؛ چرا که تعدی از حدود شرعیه، حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست؛ چنانچه مسامحه و سهل‌انگاری نیز نباید شود و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان، حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند.

و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و

فحشا و سایر جهات انحرافی، مثل مواد مخدره برخوردار کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی، ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است در حکم مفسد فی الأرض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است، آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند و همچنین هیچ یک از قضات، حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن، مأموران اجرا، اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است (همان، ص ۱۴۲-۱۴۱).

ایشان در جای دیگر با همین مبنا در سخنانی خطاب به مردم، در مورد ضرورت جمع‌آوری اطلاعات و تجسس از دیگران برای کشف خرابکاری گروهک‌ها چنین فرمود:

و من به حسب تکلیف شرعی، به همه ملت عرض می‌کنم که هر منزلی، این دو-سه تا منزلی که در اطراف خانه خودش است، نظر بکند ببیند چه جور می‌گذرد؛ در سرتاسر ملت. وقتی مملکت مال خود شما هست و دارند بر ضد مملکت شما عمل می‌کنند، خودتان باید این مسائل را حل بکنید؛ ننشینید که دولت بکند. دولت همچو قدرتی الآن ندارد که همه در سرتاسر کشور - عرض می‌کنم - اطلاعات داشته باشد. خوب، شما باید جمعیت اطلاعاتی و گروه اطلاعاتی باشید. خوب، هر انسانی می‌تواند که بفهمد این منزل همسایه، کی‌ها هستند؛ چه می‌کنند؛ آن منزل آن طرفیش هم چه می‌کند. این دو-سه تا منزلی که اطراف است، شما آن را تحت نظر بگیرید. اگر ده

روز، بیست روز، یک ماه این کار بشود که همه مردم توجه به این داشته باشند که این همسایه من چه می‌کند؛ تو خانه همسایه من کی رفت و آمد می‌کند، پیدا کردن یک رد پای از این منافقین و منحرفین فوراً اطلاع بدهند (همان، ج ۱۵، ص ۹۹).

آنچه در خصوص سخنان فوق شایان توجه است، این است که ایشان به روشنی مسأله تقدم وجوب حفظ نظام و جمهوری اسلامی را بر حرمت تجسس بیان داشته، بر شدت عمل با گروهک‌های معاند تأکید می‌ورزد و در همین حال، بر عدم افشا و لزوم پیگیری پرونده کسانی که به طور اتفاقی وارد خانه آنها شده‌اند و در آنجا آلات لهو و قمار و فحشا و یا مواد مخدر یافتند، حکم می‌نماید. مگر آنکه چنین شخصی به سبب قاچاق مواد مخدر، مفسد فی الارض شناخته شود. نکته جالب دیگر آن است که ایشان، قضاتی را که بدون دلیل، حکم بازرسی خانه‌های اشخاص را صادر می‌کنند، مستحق تعقیب شرعی و قانونی می‌داند. همه این تأکیدات و حساسیت‌ها بیان‌کننده مصونیت و حرمت فوق‌العاده حریم خصوصی در اسلام است که تنها حکم حاکم بر این حکم منیع، مصلحت و ضرورت حفظ نظام است.

علاوه بر موارد ذکر شده، امام خمینی علیه السلام در حکم انحلال هیأت‌های گزینش سراسر کشور، «تجسس از احوال اشخاص، غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار را مطلقاً ممنوع» می‌داند و پرسشگر مصاحبه استخدامی که مثلاً از داوطلبان استخدام می‌پرسد: «چند معصیت کرده‌ای؟» را معصیت‌کار معرفی می‌نماید^{۲۴} (همان، ج ۱۷، ص ۲۲۱).

پرسش و پاسخ زیر، یکی دیگر از استثناهای حرمت تجسس را از دیدگاه امام خمینی بیان می‌کند که در حقیقت این استثنا نیز به استثنای قبلی؛ یعنی جواز تجسس به انگیزه پاسداری از نظام اسلامی، بازگشت می‌کند.

سؤال: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَجَسَّسُوا» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می‌باشند؟

جواب: تحقیق در فرض مرقوم تا تحصیل اطمینان به صلاحیت شخص برای خدمت در نهادها [ی] انقلاب، مشمول آیه شریفه مزبوره نیست (امام خمینی، نرم افزار، ج ۲، ص ۶۲۳).

مبحث سوم: آثار قاعده حفظ نظام در امور اجتماعی و سیاسی

آثار این قاعده در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متعدد و متفاوت است و آنچه در این مقام بیان می‌شود، برخی از مهمترین آثار و مسائل مترتب بر آن در این امور است.

الف) مشارکت سیاسی

یکی از آثار مهم قاعده فقهی وجوب حفظ نظام، لزوم مشارکت سیاسی مردم است. منظور از مشارکت سیاسی، مشارکت و تشریک مساعی مردم در اداره امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد. در حقیقت یکی از ابزارهای حفظ و تقویت نظام، حضور مردم در صحنه‌های سیاسی است؛ به گونه‌ای که هر قدر مشارکت مردم در امور سیاسی بیشتر باشد، پشتوانه مردمی نظام بیشتر شده، بهتر حفظ خواهد شد. نتیجه آنکه بین میزان مشارکت مردم و میزان استحکام نظام حاکم بر کشور، رابطه مستقیم وجود دارد.

در ادامه، برخی از زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم در جهت حفظ نظام را که امروزه از اهمیت برخوردار است، برمی‌شماریم. هر یک از موارد زیر را می‌توان از دو جهت مورد بحث قرار داد؛ یکی از جهت مقدمه حفظ نظام و دیگری از جهت اثر حفظ نظام که در هر دو صورت حکم این موارد، وجوب است.

۱. شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی

یکی از بارزترین و مهمترین جلوه‌های مشارکت سیاسی در دنیای معاصر، حضور مردم در انتخابات گوناگون است. این شیوه که از قرن‌ها پیش، کانون توجه حکما و حقوقدانان بوده است و در گذر ایام، روند پیشرفت و ترقی خود را به خوبی طی کرده و می‌کند، اوج شکل‌گیری مشارکت‌های مردم از زمان طرح پدیده دموکراسی به‌شمار می‌آید؛ به طوری که هم‌اکنون به شکل‌های مختلف و در سطوح متفاوت، از سوی همه کشورهای دنیا پذیرفته شده و در قوانین اساسی کشورها راه یافته است و از اصول و شاخص‌های اساسی جمهوریت نظام سیاسی حاکم محسوب می‌گردد. بر حسب پیش‌بینی قوانین اساسی کشورها، انتخابات یک حق و یک تکلیف برای همه شهروندان واجد شرایط است که گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم در اعطای قدرت و

مسئولیت به هیأت حاکمه، ایفای نقش می‌کند؛ به طوری که در حکومت‌های جمهوری، هیچ مقامی نیست که این‌گونه روی کار نیامده باشد (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) و در مقابل مردم یا نمایندگان آنها پاسخگو نباشد.^{۲۵}

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله انتخابات به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، پس از نظام پادشاهی، مورد توجه قانونگذار اساسی بوده و آن را به عنوان یکی از اهرمهای مشارکت سیاسی مردم و حضور ایشان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان در چندین اصل از اصول قانون اساسی، مورد توجه قرار داده است. پایه‌گذاری این مهم در اصل ششم قانون اساسی این‌گونه بیان شده است:

در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آراء عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

بدیهی است نگاه قانونگذار در این اصل به انتخاباتی بوده است که به طور مستقیم، مردم در آن شرکت کرده و افراد اشاره‌شده را انتخاب می‌کنند و در سایر موارد، نقش مردم در انتخابات به طور غیر مستقیم است؛ مانند انتخاب رهبر توسط نمایندگان مردم در مجلس خبرگان، انتخاب رئیس قوه قضائیه و اعضای فقیه شورای نگهبان از سوی رهبر منتخب خبرگان و بر همین منوال سایر بخش‌های حکومتی که جای بحث از آن در این مجال نمی‌باشد.

قانونگذار اساسی در کنار بحث انتخابات، بحث مشارکت مردم در همه‌پرسی را نیز مطرح کرده است و همه‌پرسی تقنینی (اصل ۵۹) و همه‌پرسی اساسی (اصل ۱۷۷) را مورد پذیرش قرار داده است که با مکانیزم خاص خود قابل اجرا می‌باشد.

اما اینکه چگونه شرکت در انتخابات و همه‌پرسی‌های مورد اشاره یکی از آثار مهم قاعده حفظ نظام به حساب می‌آید، مطلبی است که باید اکنون به آن پاسخ داد. به این بیان که برای سنجش میزان مقبولیت و اعتبار هر حکومت و نظام سیاسی، مکانیزمهایی وجود دارد که در دنیای امروز مهمترین آن برگزاری انتخابات گوناگون در کشورهاست. به هر مقدار تعداد این انتخابات بیشتر بوده و به هر میزان، تعداد شرکت‌کنندگان زیادتر باشد، نشان‌دهنده مقبولیت بیشتر و اعتبار بالاتر آن نظام در بین مردم می‌باشد و در

نتیجه آن نظام در بین سایر دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌هایی که رابطه خصمانه با آن کشور دارند از استحکام و قدرت برتری برخوردار خواهد بود. در غیر این صورت؛ یعنی در صورتی که تعداد انتخابات بسیار محدود باشد و یا در هر انتخاباتی مردم، به طور گسترده و اکثریتی پای صندوقهای رأی حاضر نشوند، نشان از عدم مقبولیت و در نتیجه عدم مشروعیت نظام حاکم داشته و موجبات ایجاد اختلال در نظام سیاسی حاکم از سوی دولت‌های متخاصم خارجی و عناصر داخلی آنها فراهم خواهد آمد.

بنابراین، با توجه به اینکه طبق ادله معتبر شرعی، حفظ نظام اسلام، یک واجب عینی و بلکه از اوجب واجبات است، بر همه مکلفان واجد شرایط است که به هر وسیله که می‌توانند، به ایفای این تکلیف الهی و عرفی مبادرت ورزند. طبق آنچه گفته شد، آشکار می‌گردد که مشارکت‌های سیاسی از جمله شرکت در انتخابات گوناگون، خود یکی از راه‌های عمل به این تکلیف اوجب است. در حقیقت، حضور در انتخابات، هم یک واجب و تکلیف شرعی مقدمی است و هم یک حق به شمار می‌آید؛ چرا که این حق مردم است که بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم باشند و بتوانند آن‌گونه که خود می‌خواهند، سرنوشت اجتماعی‌شان را رقم زنند. لذا هیچ شخص یا گروهی نمی‌تواند این حق را که یکی از جلوه‌های حاکمیت ملت است از ایشان سلب نماید (مفاد اصول ۶ و ۵۷).

امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، بارها بر شرکت مردم در اداره امور کشور از جمله حضور آنها در انتخابات گوناگون، تأکید کرده و آن را وظیفه آحاد مردم یا واجب عینی بر هر فرد واجد شرایط، دانسته است. موارد زیر نمونه‌هایی از سخنان ایشان در این زمینه است. از این سخنان به خوبی عینی‌بودن وجوب شرکت در انتخابات به منظور حفظ نظام اسلام آشکار می‌شود:

۱. همه ملت بی‌استثنا به پای صندوقها بروند. بی‌عنایتی نکنند به یک مطلبی که کشور آنها به آن احتیاج دارد. سرنوشت ملت و اسلام به او بسته است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۲۷).

۲. نگویند که دیگران رأی می‌دهند. من هم باید رأی بدهم، تو هم باید رأی بدهی، آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می‌کند باید رأی بدهد؛ تکلیف است. این یک تکلیف الهی است. این هم یک چیزی حساب

نکنید که خوب، دیگران هستند، من چه می‌کنم؟

خیر! برای هر فردی از افراد این ملت، تکلیف است که حفظ کند اسلام را. حفظ اسلام به این است که حالا در کشور ما- هر کسی در کشور خودش، الآن ما مبتلای به مسائلی هستیم در این کشور- حفظ اسلام این است که ما یک رئیس جمهوری که لاقفل، اعتقاد به اسلام داشته باشد، متعهد باشد برای اسلام، بشناسید که این آدم متعهدی است که مبدا مبتلا بشویم به یک نفر نابابی که ما را بخواهد بکشد، برود طرف آمریکا، روحانیون را می‌خواهد کنار بگذارد و مجلس را کنار بگذارد و همه، خودم و خودم هم راه افتادم طرف آمریکا، یک مسأله‌ای است؛ تکلیف است. ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم. ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً. همان‌طور که پیغمبر می‌کرد. همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد. (همان، ج ۱۵، ص ۱۶).

۳. امروز شرکت در انتخابات ریاست جمهور، نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرایض است و وسوسه در آن از شیطان، بلکه عمال شیطان بزرگ است. (همان، ص ۲۴۰).

۴. از مسائلی که ما در پیش داریم، الآن قضیه انتخابات رئیس جمهور است. من کار ندارم کی رئیس جمهور می‌شود، به من مربوط نیست، من خودم یک رأی دارم به هر که دلم می‌خواهد می‌دهم، شما هم همین‌طور. اما اگر بخواهید در مقابل دنیا اظهار حیات بکنید که بگوئید ما بعد از گذشتن چندین سال زنده هستیم، باید مشارکت کنید. اگر - خدای نخواست - از عدم مشارکت شما یک لطمه‌ای بر جمهوری اسلامی وارد بشود، بدانید که آحاد ما که این خلاف را کرده باشیم - خدای نخواست - مسؤول هستیم؛ مسؤول پیش خدا هستیم. مسأله، مسأله ریاست جمهور نیست؛ مسأله، مسأله اسلام است؛ مسأله، مسأله قواعد اسلام است؛ مسأله، مسأله حیثیت اسلام است و مسأله‌ای است که باید ما همه به آن اهمیت بدهیم (همان، ج ۱۹، ص ۳۲۹).

آیه‌الله مکارم شیرازی نیز در مورد شرکت در انتخابات می‌گوید: «شرکت در انتخابات

واجب است؛ زیرا حفظ اسلام و نظام اسلامی بر همه لازم است».^{۲۶}

۲. نظارت همگانی بر دولت

یکی از نمونه‌های بارز و مؤثر مشارکت اجتماعی، «نظارت همگانی» بر دولت است. این نوع نظارت در حقیقت عاملی برای پیشگیری از ایجاد اختلال در نظام به شمار می‌آید؛ ضمن آنکه از باب مقدمه واجب، از آثار قاعده وجوب حفظ نظام نیز محسوب می‌گردد. در آموزه‌های اسلامی، نظارت مردم بر زمامداران، هم حق و هم تکلیف مردم دانسته شده است. حق از این جهت که مردم پذیرنده و پشتیبانی‌کننده حکومت هستند و تکلیف، از این جهت که همه وظیفه دارند نظام اسلامی را حفظ کنند. لذا اگر اقتضا کند که با امر به معروف و نهی از منکر حاکمان، نظام حفظ شود، همه وظیفه دارند به این واجب عمل نمایند. طبق فرمایش امام علی علیه السلام، مردم و حکومت دارای حقوق متقابل هستند. از جمله حقوقی که مردم بر عهده دولت دارند، حق نظارت ایشان بر دولت است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).^{۲۷} در گرو این نظارت است که گروه حاکمان از کژی و ناراستی باز داشته شده و بدین وسیله از ایجاد اختلال در نظام جلوگیری به عمل می‌آید.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «هر کس صبح کند؛ در حالی که به امور مربوط به مسلمانان اهمیت ندهد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۳).^{۲۸}

کلمه «امور» - که جمع است - به کلمه «المسلمین» اضافه شده است. از این ترکیب استفاده می‌شود که همه امور و شئون مسلمانان باید مورد اهتمام باشد و پر واضح است که یکی از مهمترین امور مسلمین، امور سیاسی و اجتماعی ایشان است که در رأس آن، مسأله قدرت سیاسی و هیأت حاکمه است و بدیهی است که یکی از اساسی‌ترین جلوه‌های اهتمام در این کار، نظارت مردم بر زمامداران است (ملک‌افضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۸). این نظارت به گونه‌های مختلفی قابل تحقق است که از جمله آنها امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت پیشوایان می‌باشد. هر یک از این دو نیز به شیوه‌های گوناگونی قابل انجام است. به این بیان که گاهی مردم به طور مستقیم و گاهی به شیوه غیر مستقیم، این حق و وظیفه شرعی خود را ایفا و استیفا می‌کنند (همان، ص ۷۶-۶۸).

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأسی به این آموزه‌ گرانبهای دینی، مسأله نظارت همگانی را این‌گونه نهادینه نموده است:

در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (قانون اساسی، اصل ۸).

امام خمینی علیه السلام در سخنانی، اهمیت امر به معروف متقابل مردم و مسئولان کشور را این‌گونه بیان کرده است:

همه‌مان باید مراعات بکنیم؛ یعنی نه اینکه مراعات خودمان را؛ من مراعات همه شما را بکنم؛ شما هم هر یک مراعات همه را. یک همچو برنامه است که همه را وادار کرده که به همه «چرا» بگوییم، همه را. به هر فردی، لازم کرده به اینکه امر به معروف کند. اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین، یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، بیاید- اسلام گفته برو به او بگو: نکن - بایستد در مقابلش بگوید این کار انحراف بود؛ نکن... . تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه‌انداختن نهضت‌های اسلامی، هیچ ملاحظه از کسی نکند. این آقا است این غیر آقا، این پدر است، این پسر است، این رئیس است، این مرنوس است؛ ابداً این مسائل نباشد در کار. مسأله این باشد که این آیا به طریق اسلام دارد عمل می‌کند یا نه؛ به طریق اسلام عمل می‌کند، هر فردی باشد، باید از او قدردانی کرد و تشویق کرد و محبت به او کرد؛ بر خلاف اسلام که باشد، هر فردی می‌خواهد باشد؛ یک روحانی عالی‌مقام باشد؛ یک آدمی باشد که مثلاً رأس باشد؛ یک سرکرده باشد؛ وقتی دیدند بر خلاف مسیر دارد عمل می‌کند، هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است؛ جلوی او را بگیریم. همه ما الآن موظفیم به اینکه اعمالی که خودمان می‌کنیم، یک اعمالی نباشد که چهره انقلاب ما را مشوه کند؛ غیر از آن طور که خدا می‌خواهد عرضه بکنیم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

ب) حضور در صحنه

علاوه بر مشارکت‌های نهادینه‌شده، مثل شرکت در انتخابات و ایجاد تشکّل‌ها و احزاب یا عضویت در آنها - که به نوبه خود، نوع کامل حضور در صحنه است - برخی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی نیز وجود دارد که می‌توان آنها را نیز از آثار قاعده و جوّ حفظ نظام برشمرد. از این فعالیت‌ها با تعبیر «حضور در صحنه» یاد می‌کنیم. در موارد زیادی اتفاق می‌افتد که نظام سیاسی و اجتماعی، نیازمند حضور و پشتیبانی حداکثری مردم در صحنه است. در این گونه موارد، وجوب حفظ نظام اقتضا می‌کند مردم از باب مقدمه حفظ نظام در آن صحنه حضور داشته باشند.

امام خمینی علیه السلام در بیانی، حفظ اسلام را به این می‌داند که مردم در صحنه باشند: باید همه وارد بشوند؛ این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت و چنانچه همه با هم نباشند و در صحنه حاضر نباشند و رأی به وکلا ندهند و رأی به مجلس خبرگان ندهند و وکلایی که باید تعیین بشود و کسری دارند، رأی کم بیاورند، این [ها] بر خلاف تکلیف عمل کرده‌اند. باید همه در صحنه باشند و همه وارد باشند (همان، ج ۱۷، ص ۴۸).

ایشان در جایی دیگر خطاب به مردم می‌گویند: «مکلفند شرعاً به اینکه حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که در صحنه باشند و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند» (همان، ج ۱۸، ص ۴۱۳).

مهمترین صحنه‌هایی که می‌توان حضور مردم در آنها را تأثیرگذار دانست و حکم به وجوب شرکت مردم داد، عبارتند از: شرکت در راهپیمایی‌ها، حضور در نماز جمعه و سایر مناسبت‌های مذهبی - سیاسی، کمک به محرومان، کمک به مصدومان و آوارگان بلایای طبیعی، پاسخ مثبت به درخواست‌های دولت از مردم، هوشیاری در مقابل تفرقه‌افکنان و

نتیجه‌گیری

طبق آنچه در این مقاله بیان شد، حکم تکلیفی اوجب بودن حفظ نظام و تلقی کردن این حکم به عنوان یک قاعده مهم و پرکاربرد فقهی در عرصه‌های مختلف فقهی به‌ویژه

در گستره مسائل فقه سیاسی، دارای آثار زیادی است. صدور احکام ثانوی و احکام ولایی در حوزه صدور احکام شرعی و تأثیر این حکم بر روابط بین‌المللی و اندیشیدن تدابیر دفاعی و امنیتی و اجازه‌داشتن دولت در دخالت در امور خصوصی مردم و محدودکردن موقت استیفای برخی حقوق آنها، وجوب شرکت افراد در امور سیاسی و اجتماعی از قبیل شرکت در انتخابات، نظارت همگانی بر دولت، شرکت در تظاهرات و... از مهمترین آثار این قاعده است. البته تأثیر این قاعده در امور حقوقی را می‌توان، از مصادیق حکم ثانوی یا ولایی نیز محسوب نمود که بنا به ضرورت مصلحت حفظ نظام، ایجاب شده است.

یادداشت‌ها

۱. SYSTEME.

۲. در اینکه این کلام حضرت مربوط به چه واقعه‌ای است، میان مورخان اختلاف نظر است؛ بعضی آن را مربوط به جنگ قادسیه و بعضی دیگر مربوط به واقعه نه‌ه‌ه‌ه می‌دانند (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۹۷).

۳. مهره؛ آنچه به نخ کشیده شود از مهره‌ها و دانه‌های شیشه‌ای و گلی و صدف و امثال آنها؛ واحدش خرزه است (فرهنگ عمید، ج ۱، ذیل واژه خرز).

۴. «و مکان‌القیم بالامر مکان‌النظام من‌الخرز یجمعه و یضمه، فإن انتقطع النظام تفرق‌الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره». این جمله با عبارت «ان مکانک من‌النظام من‌الخرز یجمعه و یمسکه» نیز نقل شده است.

۵. «إسمعوا و أطيعوا لمن و لاه الله فإنه نظام‌الاسلام».

۶. نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و سایر نظام‌های مضاف؛ مثل نظام قضایی، نظام اداری، نظام مالیاتی و ...

۷. احکام واقعی عبارت است از: احکام مترتب بر موضوع، بدون لحاظ علم و جهل مکلف یا احکام مکشوف به علم و طریق علمی (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۱۱۵)؛ در مقابل حکم ظاهری؛ به معنای حکم جعل شده بر موضوع، هنگام جهل به حکم واقعی آن (قدسی‌مهر، خلیل، الفروق المهمة فی الاصول الفقهیه، ص ۱۵۵).

۸. برای مطالعه بیشتر در مورد سایر تعریف‌ها از حکم ثانوی و گونه‌های آن، ر.ک: کلانتری، علی‌اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ص ۳۳-۴۹. البته از منظر دیگری نیز می‌توان حکم اولی و حکم ثانوی را تعریف کرد و آن اینکه هر موضوعی نسبت به انسان از دو حال خارج نیست؛ ۱. حالت طبیعی آن؛ یعنی حالتی که ناشی از ذات موضوع است؛ نه از عروض عوارض. این حالت که در اغلب اوقات وجود دارد، حکم اولی نام دارد. ۲. حالت غیر طبیعی؛ یعنی حالتی که ناشی از ذات موضوع

نیست؛ بلکه ناشی از عروض عوارض است. حکمی که در این حالت (که کمتر ممکن است اتفاق بیفتد) بر موضوع مترتب می‌شود، حکم ثانوی نام دارد. به عوارضی که بر یک موضوع مترتب می‌شود و به دنبال خود حکم ثانوی را می‌آورد، «عناوین ثانویه» می‌گویند؛ مانند: ضرر، حرج، اجبار، اکراه، اضطرار، تقیه، حفظ نظام، مصلحت، امر و نهی والدین، نذر، عهد، قسم، مقدمه واجب، مقدمه حرام و ...

۹. برای مطالعه بیشتر ر.ک: منتظری، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۱۰۳-۷۰.
۱۰. برای دیدن نمونه‌ای از تعریف‌ها و عناصر آنها ر.ک: علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، ص ۶۶۱ به بعد؛ صرامی، سیف الله، احکام حکومتی و مصلحت، ص ۴۷. این نویسنده، تعریف زیر را برای حکم حکومتی پیشنهاد داده است:

«احکام حکومتی عبارت است از فرمانها و دستورالعمل‌های جزئی، وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه با توجه به حق رهبری - که از جانب خداوند متعال یا معصومان علیهم‌السلام به وی تفویض گردیده است - و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌کند».

۱۱. ر.ک: جمعی از محققین مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۱۰۸.

۱۲. مفاد اصول ۴، ۹۱، ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی.

۱۳. آیه‌الله موسوی بجنوردی ذیل قاعده نفی عسر و حرج در مورد اینکه آیا این قاعده بر عمومات دیگر نیز حکومت دارد یا خیر، وارد این بحث می‌شود که آیا می‌توان به واسطه پیش‌آمدن عنوان ثانوی عسر و حرج، هر حرامی را مرتکب شد؟ به نظر وی از آنجا که این قاعده از قواعد لطفی و امتنانی است، استناد مکلف به این قاعده و ارتکاب گناهان کبیره، خلاف لطف و امتنان است. لذا نمی‌توان به استناد این قاعده فقهی، دست به ارتکاب هر گناه عظیمی زد؛ بلکه به این استناد می‌توان گناهانی را که به این درجه نیستند، مرتکب شد (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴). همین مسأله در مورد حکومت عنوان وجوب حفظ نظام بر سایر عمومات نیز صادق است؛ یعنی همان‌طور که در متن گفته شد نمی‌توان به این انگیزه، دست به ارتکاب هر حرامی زد یا هر واجبی را ترک کرد.

۱۴. سایر موارد عبارتند از: آموزش و پرورش رایگان (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۰)؛ داشتن مسکن (همان، اصل ۳۱)؛ ممنوعیت دستگیری (همان، اصل ۳۲)؛ ممنوعیت تبعید (همان، اصل ۳۳)؛ حق دادخواهی (همان، اصل ۳۴)؛ حق داشتن وکیل (همان، اصل ۳۵)؛ حق براءت از مجرم دانسته شدن (همان، اصل ۳۷)؛ ممنوعیت شکنجه و اجبار به اقرار و سوگند (همان، اصل ۳۸)؛ ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت زندانی (همان، اصل ۳۹)؛ حق تابعیت ایران (همان، اصل ۴۱). برخی دیگر از این حقوق و آزادی‌های اساسی در بعضی دیگر از اصول این قانون؛ مانند اصل چهل و سوم ذکر شده است.

۱۵. اصول بیستم (برخورداری از حمایت قانون و حقوق گوناگون) و بیست‌ویکم (حقوق زن).

۱۶. اصول بیست‌وچهارم (آزادی نشریات و مطبوعات) و بیست‌وهفتم (تشکیل اجتماعات).

۱۷. اصل بیست‌وچهارم (آزادی نشریات و مطبوعات).

۱۸. اصل بیست‌وششم (آزادی احزاب و...).
۱۹. اصول بیست‌ودوم (مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض) و سی‌وسوم (ممنوعیت تبعید از محل اقامت).
۲۰. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۹ به بعد.
۲۱. ر.ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۰، ابواب دفاع؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۹۸، باب ۳۹ و همان، ج ۱۸، ص ۱۹۷، ابواب دفاع.
۲۲. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم و حکم فقهی تجسس و انواع آن ر.ک: خرازی، سیدمحسن، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲۶، مقاله «حکم فقهی تجسس».
۲۳. «فرمان هشت‌ماده‌ای» درباره حقوق مردم، قانون، قوه قضائیه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین می‌باشد که در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۶۱؛ مطابق با ۲۹ صفر ۱۴۰۳ هجری قمری صادر گردیده است.
۲۴. مندرج در حکم انحلال هیأت‌های گزینش در سراسر کشور و تأسیس هیأت‌های دارای صلاحیت؛ زمان: ۱۵ دی ۱۳۶۱؛ مطابق با ۲۰ ربیع الاول ۱۴۰۳ هجری قمری.
۲۵. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم جمهوریت نظام سیاسی و عناصر آن، ر.ک: قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۶۳ به بعد.
۲۶. به نقل از سایت تحلیلی - خبری عصر ایران، مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۳.
۲۷. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا و لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ و تَوْفِيرُ فَيْئَتِكُمْ عَلَيَّكُمْ و تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا و تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا و أَمَّا حَقِّي عَلَيَّكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ و النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ و الْمَغِيبِ و الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ و الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ».
- منظور از نصیحت در این فراز، خیرخواهی مردم نسبت به حاکم است که لازمه آن نظارت مردم بر وی است.
۲۸. علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم».
- شبهه این روایت با مقداری تفاوت از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن محمد بن القاسم الهاشمي عن أبي عبد الله (ع) قال: «من لم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات اسدآبادی، ۱۳۷۹.
۳. آل بحر العلوم، محمد بن محمدتقی، بلغة الفقيه، تهران: منشورات مکتبه الصادق (ع)، ج ۴، ۱۴۰۳ق.

۴. ابن برآج، عبدالعزيز بن نحرير، جواهر الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین)، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۶. اكبرى، كمال، رابطة مشروعية و مشاركت سياسى، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴.
۷. امام خمينى، سيدروح الله، البيع، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ۱۴۱۵ق.
۸. ----- الرسائل، قم: انتشارات اسماعيليان، ۱۳۸۵ق.
۹. ----- تحرير الوسيله، تهران: اعتماد، ۱۴۰۳ق.
۱۰. جمعى از محققين مركز اطلاعات و مدارك رسمى، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، بهار ۱۳۸۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حكيم، سيدمحمدتقى، الاصول العامة للفقه المقارن، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليه السلام، ج ۲، ۱۴۱۸ق.
۱۳. خرازى، سيدمحسن، «حكم فقهى تجسس»، مجله فقه اهل بيت، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰.
۱۴. خمينى، سيدمصطفى، ثلاث رسائل (ولایت فقيه)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ۱۳۷۶.
۱۵. سبزواری، سيدعبدالاعلی، مهذب الاحكام فى بيان الحلال و الحرام، قم: دفتر آية الله سبزواری، ج ۴، ۱۴۱۳ق.
۱۶. سيفى مازندرانی، على اكبر، دليل تحرير الوسيلة، نرم افزار اهل البيت، مركز كامپيوترى علوم اسلامى نور.
۱۷. شمس الدين، محمدمهدي، نظام الحكم و الادارة فى الاسلام، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر، ج ۳، ۱۴۱۲ق.
۱۸. صرأمی، سيف الله، احكام حكومتى و مصلحت، تهران: مركز تحقيقات استراتژيك مجمع تشخيص مصلحت نظام، نشر عبيد، ۱۳۸۰.
۱۹. صفرى، نعمت الله، نقش تقيه در استنباط، قم: مؤسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۱.
۲۰. طباطبايى، سيدعلى بن محمدعلى، رياض المسائل، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، مصحح: على خراسانى و ديگران، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۲۲. ----- المبسوط فى فقه الامامية، مصحح: سيدمحمدتقى كشفى، تهران: مكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.

۲۳. -----، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، (طبع قدیمی)، تهران: علمی، ۱۳۴۹.
۲۵. -----، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مصحح: شیخ حسین پیشنماز احرابی، بی‌جا: چاپخانه حاج احمدآقا و محمودآقا، ۱۳۳۳ق.
۲۶. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۲۸. عمید، فرهنگ عمید.
۲۹. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۳.
۳۰. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۷۲.
۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. قدسی مهر، خلیل، الفروق المهمة فی الاصول الفقهية، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۴. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۳۲، ۱۳۸۱.
۳۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (طبع قدیمی)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۳۶. کلانتری، علی‌اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۹. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، تهران: نشر علوم اسلامی، ج ۸، ۱۳۸۰.
۴۰. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول، قم: دفتر نشر الهادی، ج ۴، ۱۴۰۹ق.
۴۱. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، قم: دارالفقه، ۱۳۷۹.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الاصول، إعداد: احمد قدسی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۴۴. -----، بحوث فقهية هامة، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- ۱۴۲۲ق.
۴۵. ملک‌افضلی اردکانی، محسن، نظارت و نهادهای نظارتی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۶. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، قم: نشر تفکر، ۱۳۶۹.
۴۷. -----، حکومت دینی و حقوق انسان، قم: دفتر آیه‌الله منتظری، ۱۳۸۶.
۴۸. -----، دراسات فی المكاسب المحرمة، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴۹. نائینی، میرزا محمدحسین، کتاب المكاسب و البیع، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۵۰. نرم افزار، صحیفه امام، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۵۱. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۵۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۵۳. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲ (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، تهران: نشر میزان، چ ۴، ۱۳۸۲.